

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volum 17, Consecutive Number 41, Winter (December) 2025
Issn: 2717-0330

Pages 259-294 (Research Article)

Received: July 20, 2023 **Revised:** March 28, 2024 **Accepted:** April 08, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Challenges of Adulterer Civil Liability and Victim Compensation with Emphasis on Precedent

Mohammad Hasan. Hasani^{1*}-Khadigeh. Shirvani²

1: Assistant Professor, Law department, Dameghan University, Dameghan, Iran (Corresponding Author): m_hasani@du.ac.ir

2: Assistant Professor, Law department, Dameghan University, Dameghan, Iran

Abstract: In addition to possible physical damage like removal of hymen, adultery causes loss of dignity and spiritual credibility of its victim. Different theories about some issues related to the civil liability of the perpetrator of adultery and victim compensation have caused conflicting judicial decisions. On establish or deny of Arsh al-Baqara in adultery with the consent of the parties, Overlapping or non-overlapping of Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl in rape, Conflict or non-conflict of civil responsibility with acquittal of rape, Requirement or non-requirement to submit a petition to demand Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl, Legitimacy or illegitimacy of receiving spiritual damages in addition to Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl precedent is confused. The purpose of this research is to prepare a clear and integrated judicial procedure with the descriptive-analytical method and criticism and comparison of jurisprudential fatwas and analysis of judicial decisions. Findings of the research show negation of Arsh al-Baqara in adultery with woman consent, non-overlapping of Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl in rape, non-conflict of civil liability with acquittal of rape, non-requirement to submit a petition to demand Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl, Legitimacy of receiving spiritual damages in addition to Arsh al-Baqara and Mehr al-Mathl.

Keywords: Arsh al-Bakareh, Mehr al-Mathil, adultery, civil liability, compensation.

- M.H. Hasani; Kh. Shirvani (2025), "Challenges of Adulterer Civil Liability and Victim Compensation with Emphasis on Precedent", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(41), 259-294.

Doi: [10.22075/feqh.2024.31318.3659](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.31318.3659)

سال ۱۷ - شماره ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۹۴-۲۵۹ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۴/۲۹ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۱/۰۹ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

چالش های ضمان زانی و جبران خسارات مزنی^۱ بها با تاکید بر رویه قضائی

محمدحسن حسنی^۱ / خدیجه شیروانی^۲

m_hasani@du.ac.ir

۱: استادیار گروه حقوق، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول)

۲: استادیار گروه حقوق، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

چکیده: زنا علاوه بر آسیب های جسمانی محتمل همچون ازاله بکارت، موجب کسر حیثیت و اعتبار معنوی مزنی^۱ بها است. اختلاف نظر و مناقشه پیرامون برخی موضوعات مرتبط با ضمان زانی و جبران خسارات مزنی^۱ بها موجب تشتت آراء قضائی شده است. درباره ثبوت یا نفی ارش البکاره در زنا، مطاوعی، تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره و مهر المثل در زنا به عنف، تعارض یا عدم تعارض ضمان با برائت از زنا به عنف، لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست مطالبه ارش البکاره و مهر المثل، مشروعیت یا عدم مشروعیت اخذ خسارات معنوی مازاد بر ارش البکاره و مهر المثل، رویه قضائی سرگردان است. هدف این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، نقد و تطبیق فتاوی فقهی و واکاوی آراء قضائی، تمهید رویه قضائی روشن و یکپارچه است. یافته های پژوهش نشان از نفی ارش البکاره در زنا، مطاوعی، عدم تداخل ارش البکاره و مهر المثل در زنا به عنف، عدم تعارض ضمان زانی با برائت از زنا به عنف، عدم لزوم تقدیم دادخواست مطالبه ارش البکاره و مهر المثل، مشروعیت اخذ خسارات معنوی مازاد بر ارش البکاره و مهر المثل دارد.

کلیدواژه: ارش البکاره، مهر المثل، زنا، ضمان، جبران خسارت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- حسنی، محمدحسن؛ شیروانی، خدیجه (۱۴۰۴) «چالش های ضمان زانی و جبران خسارات مزنی^۱ بها با تاکید بر رویه قضائی». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۱): ۲۹۴-۲۵۹.

Doi: [10.22075/feqh.2024.31318.3659](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.31318.3659)

مقدمه

بزه زنا علاوه بر ایراد آسیب های جسمانی محتمل همچون ازاله بکارت، افضاء، عدم ضبط ادرار و تحمیل هزینه های گزاف درمان صدمات بدنی و مراقبت های پزشکی بارداری گاه ناخواسته، موجب کسر حیثیت و اعتبار و آلام روحی و عاطفی مزنی بها است. خسارات معنوی ناشی از زنا بسیار سنگین تر از خسارت مادی وارد بر مزنی بها است. طرد از خانواده، اجتماع و الصاق بر چسب های بدنام کننده، آثار به شدت مخرب بر روح و روان مزنی بها دارد. تداوم آلام روحی و عاطفی مزنی بها موجب اختلال در روند زندگی عادی و تحمّل هزینه های سنگین درمان اختلالات روانی و از دست دادن فرصت های جبران ناپذیر همچون ازدواج و تشکیل خانواده مزنی بها یا فروپاشی آن می شود. بی توجهی به جبران خسارات مزنی بها، زانی را ترغیب به تکرار جرم و مزنی بها را دچار بزه دیدگی ثانویه می نماید. حال آن که آموزه های عدالت ترمیمی و حمایت از بزه دیدگان بویژه در جرائم جنسی، بر ضرورت جبران خسارات ناشی از جرم و تسکین آلام بزه دیده استوار است. مسلماً مسئولیت کیفری و مجازات بزهکاران به تنهایی قادر به ترمیم بایسته زیان های وارد به بزه دیدگان و تسلی خاطر آنان نیست. از اینرو، در ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری، افزون بر حق اقامه دعوی عمومی به منظور کیفردهی بزهکاران، بر حق اقامه دعوی خصوصی بزه دیده به منظور مطالبه و تدارک ضرر و زیان ناشی از جرم تصریح شده است. قاعده فقهی لاضرر و منابع قانونی از جمله قانون مسئولیت مدنی از جمله مهم ترین مبانی مسئولیت یا ضمان مدنی بزهکار شمرده می شوند. قاعده لاضرر مستلزم جبران هر گونه خسارت ناروا اعم از مادی یا معنوی است. ماده یک قانون مسئولیت مدنی به صراحت مقرر می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد». زنا چنان چه با اراده آزاد و رضای طرفین باشد زنا مطاوعی و آلا زنا به عنف یا اکراهی است. بی تردید، احکام ضمان زانی بر حسب نوع زنا متفاوت است؛ مع الوصف در برخی موضوعات مربوط به ضمان زانی و جبران خسارت مزنی بها بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف اقوال فقیهان در باب اسقاط یا عدم اسقاط ارش البکاره در زنا مطاوعی، تداخل یا عدم

تداخل ارش البکاره و مهرالمثل در زنا به عنف به نوبه خود سبب برداشت های قضائی متعارض از مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ و به ویژه عبارت «چیزی ثابت نیست» در تبصره ۱ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شده است. افزون بر آن، اختلاف نظر قضائی درباره تلازم یا عدم تلازم بین برائت متهم از زنا به عنف و عدم ضمان، لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل در پرونده کیفری و مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه خسارت معنوی بر اساس ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، رویه قضائی را سرگردان و عدالت کیفری را اتفاقی نموده است. هرچند آزادی فکر و اندیشه مقتضی طرح نظریه ها و فتاوی فقهی کاملاً متفاوت درباره موضوعات واحد و لازمه تعالی، بالندگی و پویائی فقه اسلامی است؛ لیکن اصول حاکمیت قانون، تساوی همگان در برابر قانون و اجرای عدالت قضائی و حمایت عادلانه و بدون تبعیض از بزه دیدگان جرائم واحد، نیازمند قانونگذاری صریح در موضوعات مورد اختلاف و اتخاذ رویکرد قضائی منسجم و همگن در قضایای کاملاً مشابه است. مفاد اصل ۱۶۷ قانون اساسی مبنی بر این که قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم صادر نماید، منافاتی با تقریب و یکپارچه سازی احکام قضائی مستنبط از منابع اسلامی و فتاوی معتبر بر پایه عقل سلیم و خرد جمعی ندارد؛ به ویژه آن که پیش بینی سازوکار قانونی برای ایجاد وحدت رویه قضائی در ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری ایده یکپارچه سازی رویه قضائی را تأیید می نماید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بررسی و نقد فتاوی فقهی و استقراء در آراء قضائی زمینه ساز اتخاذ رویه قضائی یکپارچه در موضوعات مورد اختلاف است. فراوانی استناد به آراء دادگاه ها و اجتناب از طرح مباحث صرفاً نظری و تجزیه و تحلیل داده ها با نگاه ویژه به رویکردهای قضائی در کلیه مباحث مطروحه، وجه تمایز این نوشتار از سایر آثار مرتبط است. این نوشتار در چهار مبحث اصلی به ترتیب آتی تدارک شده است.

۱- ثبوت یا نفی ارش البکاره در زنای مطاوعی

بنا به اجماع فقیهان، زانی در زنای مطاوعی ضامن مهرالمثل زانیه نیست اما در ضمان یا عدم ضمان ارش البکاره، اقوال فقهی ناهمگون و رویه قضائی متشکست است.

۱-۱- اقوال فقهی

در ثبوت ارش البکاره بر عهده زانی در زنای مطاوعی بین فقیهان دو قول متناقض وجود دارد:

قول اول: نفی ارش البکاره

برخی فقیهان، زانیه مطاوعه را نه مستحق مهر المثل و نه ارش البکاره می دانند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۵۰/۳؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۴۲) چه آن که اگر ارش البکاره جزو مهریه محسوب شود شرع مقدس بر اساس برخی روایات مانند روایت «لا مهر لبغی»^۱ و روایت امام صادق از پیامبر (ص)^۲ زانیه را فاقد استحقاق دریافت مهریه می شناسد. باکره از آن جهت که با رضایت خود اقدام به اتلاف بضع خویش کرده است طبق این روایات مهر ندارد و به تبع آن، مستحق ارش البکاره نیست. به عبارت دیگر، اذن در جنایت، مسقط ضمان است. آیه الله خامنه ای (ره) معتقدند زانیه، مستحق دریافت ارش البکاره نیست: «اگر خود زن زانیه است و به اختیار حاضر به زنا شده، نه حق مهر دارد و نه ارش البکاره فائده لا مهر لبغی و بکارت را هم خودش اقدام به زوال کرده و ضمان در اتلاف معلوم نیست» (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۴۱۸۸). برخی فقیهان معاصر همچون آیات عظام محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، لطف الله صافی گلپایگانی، عبدالکریم موسوی

۱. این روایت در کتب روائی شیعی و سنی نقل گردیده و مهر زناکار را سحت شمرده است. در روایت سکونی از امام صادق (ع) آمده است: «بهای ناشی از فروش حیوان مرده و سگ و شراب انگور و مهر ناشی از زن فاجره و رشوه در صدور حکم و مزد کاهن حرام و ناروا است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۳/۱۷؛ همان، ۱۱۵/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۷/۵؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۴۲/۱۰۰).

۲. در روایت مزبور آمده است هر کنیزی که بدون اجازه مولایش خود را به ازدواج عبدی درآورد فرجش را مباح کرده است و صدافی برای او نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۵). اطلاق این روایت در مورد کنیز اعم از باکره و غیر باکره و دلالت بر این دارد که چنان چه از کنیز ازاله بکارت شده باشد - و در زانیه حره به قیاس اولویت - نه مستحق مهر و نه ارش البکاره است.

اردبیلی، سید علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی در زناى مطاوعی یا ارش البکاره را ثابت ندانسته و یا در آن تأمل و اشکال نموده اند (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۱۱۴، ۱۸۹، ۹۰۰۹).

قول دوم: ثبوت ارش البکاره

در خصوص زناى مطاوعی، برخی فقیهان قائل به ثبوت ارش البکاره هستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۶/۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۳۶/۲۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۴۶۱/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۰۳؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷: ۲۲۴/۱؛ برغانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). قائلین این دیدگاه علاوه بر دلایل مطروحه در خصوص ضمان ارش البکاره در زناى به عنف، اضافه نموده اند که قاعده لا مهر لبغی، مربوط به مهر است و شامل ارش البکاره نیست. یکی از فقیهان در اینباره می گوید: «در مورد زانیه، ارش البکاره ساقط نیست زیرا اصل بر عدم سقوط آن است مگر دلیلی بر سقوط باشد که در اینجا مفقود است و اگر گفته شود چون زانیه با میل خود اقدام به این امر نموده، پس مستحق ارش البکاره نیست می گوئیم این امر موجب سقوط حکم وضعی ارش نمی باشد و اگر گفته شود ارش در غیر زنا است و همچنان که مهر به زانیه تعلق نمی گیرد ارش هم تعلق نمی گیرد می گوئیم این ادعا، فاقد دلیل است مگر بتوان از اطلاق عبارت مهر البغی سحت را استفاده نمود و احتیاط مستحب این است که طرفین مصالحه نمایند» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۳۶/۲۹)؛ در جواهر الکلام آمده است: «نسبت به زناى با رضایت باکره ظاهر عبارت محقق حلی این است که همانگونه که مهرالمثل ندارد ارش البکاره هم ندارد؛ لکن بر این مبنا که اذن در جنایت از سوی مجنی علیه مسقط ارش جنایت نیست این سخن بی ایراد نیست» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۶/۴۳)؛ صاحب مفتاح الکرامه نیز می گوید: «هرچند مشهور فقها معتقدند اذن در جنایت، موجب سقوط ضمان ناشی از آن است اما این سخن جای تأمل دارد» (حسینی عاملی، ۱۴۲۳: ۲۷۲/۱۰).

۱-۲- رویه قضائی

مطابق تبصره یک ماده ۶۵۸ ق.م.ا: «هرگاه ازاله بکارت با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست». عبارت «چیزی ثابت نیست» به دو گونه قابل تفسیر است: بر اساس اطلاق آن شامل ارش البکاره و مهر المثل است اما با توجه به صدر ماده مزبور تنها ناظر به مهر المثل است. آراء قضائی نیز در خصوص آن که زانیه صرفاً مستحق مهر المثل نیست یا علاوه بر آن مستحق ارش البکاره نیز نخواهد بود متهافت است.

۱-۲-۱- آراء مبتنی بر نفی ارش البکاره

برخی مراجع قضائی، رأی به ثابت نبودن یا نفی ارش البکاره در زناى مطاوعی داده اند. در رأی یکی از شعب دیوان عالی آمده است: «محکومیت متهم به پرداخت ارش البکاره مطابق فتاوی فقهای عظام و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً در موارد زناى به عنف است و شامل موردی که متهم از زناى به عنف تبرئه شده، نمی شود». دادگاهی نیز با این استدلال که: «ارتباط نامشروع خواهان با خوانده که موجب ازاله بکارت وی گردیده است با میل و رضایت مشارالیها بوده است که در این صورت مشهور فقهای امامیه با توجه به روایاتی که بدین مضمون وارد شده است: (لا مهر لبغی: زناکار مهریه ندارد) قائل به تعلق نگرفتن مهریه چنین زنی می باشند، لذا خواسته خواهان مبنی محکومیت خوانده به پرداخت مهر المثل و پرداخت ارش البکاره را وارد ندانسته است».^۱

«بنا به فتوای آیه الله خامنه ای اگر خود زن زانیه است و به اختیار حاضر به زنا شده، نه مهر دارد و نه ارش البکاره و ضمان در اتلاف با اذن معلوم نیست»؛^۲ «عنفی در زناى شکات با متهمان نبوده است و بنابراین موضوع مطالبه ارش البکاره و مهر المثل منتفی است»؛^۳ «مطابق مقررات قانونی ارش البکاره به زناى مطاوعی تعلق نمی گیرد»؛^۴ «مطالبه مهر المثل و ارش البکاره طبق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرفاً در موارد زناى به عنف یا در

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۰۷۷-۹۳/۳/۱۷- شعبه ۶ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۱۰۳۹/۹۱-۱۳۹۲- شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی قرچک.

۳. رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۹۸۷-۹۱/۹/۲۶- شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۴. رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۴۰۰۱۱۴-۹۴/۷/۲۰- شعبه ۹ دیوان عالی کشور.

۵. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۰۲۵۱-۹۳/۴/۸- شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور.

حکم عنف تجویز گردیده و قابل تسری به زناى مطاوعی نیست»^۱ «پرداخت ارش البکاره صرفاً در زناى به عنف در قانون پیش‌بینی گردیده است»^۲ «با احراز میل و رضایت طرفین به زنا شاکیه مستحقّ ارش البکاره و مهرالمثل نیست»^۳ «رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم به حدّ زناى عادی و بیحقی شاکیه به نسبت به مطالبه ارش البکاره صادر می‌گردد»^۴ «نظر به رضایت شاکیه در زنا با متهم، مستحقّ ارش البکاره و مهرالمثل نیست»^۵ «با محکومیت متهم به زناى عادی شاکی حقّ دریافت ارش البکاره و مهرالمثل ندارد»^۶ «شاکیه طوعاً خود را در اختیار زانی قرارداده و دادگاه حکم بیحقی ارش البکاره و مهرالمثل صادر می‌نماید»^۷.

۲-۱- آراء مبتنی بر ثبوت ارش البکاره

برخی مراجع قضائی رأی به ثبوت ارش البکاره در زناى مطاوعی داده‌اند. برای نمونه برخی مراجع قضائی اینگونه مقرر نموده‌اند: «برابر فتوای حضرت امام در مسأله پنجم صفحه ۵۸۴ تحریرالوسیله و نیز اطلاق ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت ازاله بکارت حتی بدون عنف و اکراه و با میل دختر نیز ارش البکاره باید پرداخت شود. نظریه مشورتی ۴۱۴۷/۷-۴۱۴۷/۷-۷۹/۰۵/۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز بر تقویت این استنباط تأکید دارد»^۸. در رأی دیگر آمده است: «بنا به فتوا و نظر دو تن از مراجع معاصر حضرت آیه الله نوری همدانی و مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی علی‌رغم رضایت دختر بالغ برای زنا، او نتیجتاً مستحقّ دریافت ارش البکاره خواهد بود و این که از نظر حضرت امام

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۰۶-۹۳/۵/۵ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۰۹۹-۹۳/۴/۲۹ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۹۲۰۲۲۱۳۰۰۳۹۴-۹۲/۳/۲۷ شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۴. رأی شماره ۱۳۹۲۶۷۹-۱۴۰۱۲۵۴۹۰۰۱۷۳۲۶۷۹-۱۴۰۱/۲/۲۶ شعبه ۱ دادگاه کیفری یک مشهد.

۵. رأی شماره ۱۳۹۷۹۲۷۸-۱۴۰۱۲۵۴۹۰۰۹۵۷۹۲۷۸-۱۴۰۱/۸/۲۹ شعبه ۳ دادگاه کیفری یک مشهد.

۶. ردی شماره ۹۳۰۹۹۷۷۵۱۵۸۰۰۱۸۸-۹۹/۵/۴ شعبه ۴ دادگاه کیفری یک مشهد.

۷. رأی ۱۴۰۰۲۵۳۹۰۰۵۱۳۵۴۰۲-۱۴۰۰/۵/۱۷ شعبه ۴ دادگاه کیفری یک مشهد.

۸. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۱۶۹-۹۳/۷/۱۴ شعبه ۴ دیوان عالی کشور.

خیمینی ارش البکاره همان مهرالمثل است»^۱. در پرونده ای اینگونه رأی داده شده است: «حکم محکومیت متهم به تحمل یکصد تازیانه به عنوان حدّ شرعی زناى غیرمحصنه و پرداخت ارش البکاره و با استناد به نظر فقهای مشهور و این که اذن در جنایت موجب سقوط ضمان ناشی از آن نمی باشد ابرام می گردد»^۲ «دادگاه با احراز ارتکاب زناى مادون عنف و احصان از سوی متهم مشارالیه را به تحمل یک صد تازیانه از باب حدّ زنا و پرداخت ارش ازاله بکارت شاکیه محکوم می نماید»^۳. اداره حقوقی دادگستری نیز در این خصوص اینگونه اعلام نظر نموده است: «اصطلاح ارش البکاره ناظر به ما به التفاوت مهر باکره با غیر باکره است که بابت ازاله بکارت با جلب نظر کارشناسان امور پزشکی تعیین و به مجنیّ علیها تعلق می گیرد و تعلق ارش البکاره مطلق است؛ یعنی چه ازاله بکارت یا زناى به عنف یا بدون رضایت باشد و چه با رضایت باشد؛ ارش البکاره به مجنیّ علیها تعلق می گیرد؛ ولی در مواردی که زنا بدون رضایت مجنیّ علیها یا به عنف بوده یا جانی با فریب مجنیّ علیها به این که قصد ازدواج با وی را دارد با وی زنا یا ازاله بکارت کند، علاوه بر ارش البکاره، مهرالمثل هم به مجنیّ علیها تعلق می گیرد»^۴.

۳-۱- دیدگاه مختار

ممکن است گفته شود قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ضمان ارش البکاره در زناى مطاوعی را نفی نمی کند، چه آن که اولاً- قاعده لا مهر لبغیّ فقط ناظر به مهرالمثل است و نه ارش البکاره؛ ثانیاً- طبق ماده ۲۳۱ و بند پ ماده ۶۶۴ ارش البکاره جدای از مهرالمثل است؛ ثالثاً- تبصره یک ماده ۶۵۸ فقط در مقام بیان عدم استحقاق مهرالمثل زانیه در زناى مطاوعی است؛ رابعاً- رضایت به جنایت (ازاله بکارت) پیش از وقوع آن وفق ماده ۳۶۵ نافذ نیست (ر.ک: آوان، ۱۳۹۶: ۲۰؛ صادقی، ۱۳۸۲: ۶۵)، اما نظریه منتخب آن است که مطابق تبصره یک ماده ۶۵۸ اراده قانونگذار بر عدم ضمان ارش البکاره علاوه بر مهرالمثل

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۰۶۷-۹۳/۳/۲۴ شعبه ۴ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۰۱۰۶-۱۳۹۳/۵/۶ شعبه ۴ دیوان عالی کشور.

۳. رأی ۹۲/۳/۲۰-۰۰۰۹۰ شعبه ۵ دادگاه کیفری استان خراسان.

۴. نظریه شماره ۹۸/۷/۹۸۲۶-۹۸/۱۲/۲۵ اداره حقوقی دادگستری.

تعلق گرفته است. رضایت مجنی^۱ علیها و قاعده اقدام مبنا و علت حکم اسقاط ضمان مهرالمثل است و قیاس منصوص العله (تجاوز از حدود الهی) مقتضی اسقاط ضمان ارش البکاره علاوه بر مهرالمثل است. به علاوه، سقوط مهرالمثل و ارش البکاره در زنا مطاوعی از قدرت بازدارندگی بسزائی برخوردار است و به عنوان یکی از موانع گذار از اندیشه به فعل مجرمانه زنا از طرف زن عمل می کند.

۲- تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل در زناى به عنف

در خصوص این که زناى به عنف و ازاله بکارت از مزنی^۲ بها موجب تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره در مهرالمثل می شود یا نه، اقوال فقهی ناهمگون و رویه قضائی متشتت است.

۱-۲- اقوال فقهی

هرچند زناى به عنف ضمان آور است اما در صورت ازاله بکارت از مزنی^۳ بها، در خصوص تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل بین فقیهان اختلاف نظر است.

قول اول: تداخل

مطابق این قول، زناى به عنف در صورت ازاله بکارت از مزنی^۴ بها، زانی را صرفاً عهده دار پرداخت مهرالمثل و نه چیزی بیش از آن می داند. قائلین به این قول با استناد به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق(ع)^۱ و روایت طلحه بن زید از امام علی(ع)^۲ و این استدلال که در این روایات تنها از مهرالمثل و نه ارش البکاره سخن به میان آمده و در تعیین مهرالمثل، بکارت یا عدم بکارت نیز لحاظ می شود و مطابق اصل برائت، مجنی^۳ علیها را فقط مستحق مهرالمثل و نه چیزی بیش از آن می دانند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۴۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۱/۱۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۴۳۳/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۵۰/۳؛ کاشف

۱. در این روایت آمده است: «موی زن و بکارت زن در زیبایی زن شریک هستند و هرکدام از بین برود مهر کامل واجب می شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۱/۱۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۵/۲۹).

۲. در این روایت امام علی(ع) می فرماید اگر مردی کنیزی را غضب کند و بکارت او را بردارد باید یک دهم قیمت کنیز را بپردازد و اگر زن آزاد باشد باید مهریه اش را بپردازد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۷/۲۰).

الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۱۳/۴؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۰۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۵۸۲/۳؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۷۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۵/۳؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۵۴۳/۵؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۲۷/۴). آیات عظام محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی، عبد الکریم موسوی اردبیلی بر عدم استحقاق ارش البکاره فتوا داده اند (ر.ک: گنجینه استفتائات قضائی، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه، سؤال ۱۱۴ و ۱۸۹).

قول دوم: عدم تداخل

برخی فقیهان با اعتقاد به عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل در زناى به عنف، مزنی بها را علاوه بر مهرالمثل، مستحق ارش البکاره می دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۳/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۸۳/۳؛ حلی اسدی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۵؛ مجلسی دوم، بی تا: ۱۳۸؛ خراسانی، بی تا: ۴۵۶/۲؛ حلی، ۱۴۲۴: ۵۹۱/۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۰: ۲۱۳؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۶۷؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۴۵۹/۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۵۰۷/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۳/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۰/۷). آیات عظام: سید علی خامنه ای، لطف الله صافی گلپایگانی، محمد فاضل لنکرانی و حسین نوری همدانی بر استحقاق ارش البکاره فتوا داده اند (ر.ک: گنجینه استفتائات قضائی، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه، سؤال ۱۱۴، ۱۸۹ و ۴۱۸۸). امام خمینی (ره) می گوید: اگر مردی اجنبی به اکراه با زنی مجامعت کند و موجب افضاء وی گردد علاوه بر مهرالمثل دیه به او تعلق می گیرد و اگر مکرهه باکره باشد در استحقاق ارش البکاره علاوه بر مهر و دیه تردید است و بنابر احتیاط، مستحق ارش البکاره می باشد (خمینی، بی تا: ۵۸۴/۲).

۲-۲- رویه قضائی

هرچند زناى به عنف ضمان آور است اما در صورت ازاله بکارت از مزنی بها، در خصوص تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل مراجع قضائی رویکرد واحدی اتخاذ نموده اند.

۱-۲-۲- آراء مبتنی بر تداخل

برخی مراجع قضائی با اتخاذ نظریه تداخل، مرتکب زناى به عنف با باکره را صرفاً مستحقّ مهرالمثل شناخته اند. برای نمونه در برخی آراء مقرر شده است: «با توجه به اقرار صریح متّهم به زنا با شاکیه و فقدان دلیلی که ثابت نماید شاکیه با رضایت خود و بدون اکراه ازاله بکارت شده است، متّهم به پرداخت سی میلیون تومان بابت مهرالمثل شاکیه طبق نظریه کارشناس رسمی دادگستری مستنداً به ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محکوم می گردد»؛^۱ یا «با عنایت به این که ازاله بکارت با رضایت صورت نگرفته مجنی»^۲ علیها می تواند وفق ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقام مطالبه مهرالمثل برآید».^۳

۲-۲-۲- آراء مبتنی بر عدم تداخل

برخی مراجع قضائی با گرایش به عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل اینگونه مقرر نموده اند: «متّهم بابت اتهام زناى به عنف به اعدام و پرداخت سه درصد ديه كامله بابت ارش البکاره و نیز پرداخت ۳۵۰ عدد سکه بهار آزادی به عنوان مهرالمثل محکوم می گردد»؛^۴ «به لحاظ عدم رضایت واقعی شاکیه در زنا و ازاله بکارت از وی، متّهم به دوصدم ديه كامله یک مرد مسلمان بابت ارش البکاره و پرداخت ۳۸ سکه تمام بهار آزادی بابت مهرالمثل در حقّ شاکیه محکوم می گردد»؛^۵ «از توجه به محتویات پرونده رضایت به زنا از سوی شاکیه احراز نمی گردد و مستحقّ ارش البکاره و مهرالمثل است».^۶

۳-۲-۲- دیدگاه مختار

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۴۴۳-۹۳/۱۲/۲۴ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.
۲. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۵۸-۹۳/۸/۲۰ شعبه هفتم دیوان عالی کشور.
۳. رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۲۵۸-۹۴/۶/۱۶ شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور.
۴. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۲۶۰-۹۳/۱۰/۲۷ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.
۵. رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۸۴۱۱۰۰۳۶۸-۹۴/۱۱/۱۷ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور.
۶. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۹۸-۹۳/۸/۲۰ شعبه سی ام دیوان عالی کشور.

قول عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل، اقرب به صواب است؛ چه آن که اولاً- ارش البکاره، عوض آسیب بدنی ناشی از زوال بکارت و مهرالمثل، عوض آسیب معنوی و هتک عفت از باکره است^۱ و اگرچه ممکن سبب واحد باشد اما موجب تداخل مسیبات نیست؛ به علاوه، اصل بر عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل است. ثانیاً- لحاظ باکره بودن مجنی^۲ علیها در تعیین مهرالمثل صرفاً از این بابت است که آسیب معنوی ناشی از مقاربت با باکره بیش از مقاربت با تئیه است و ملاحظه مزبور به اعتبار شدت آسیب وارده به شخصیت و منزلت ناشی از نزدیکی و بهره کشی جنسی از باکره است و نه آسیب مادی بکارت. ثالثاً- در نظریه تداخل ارش البکاره در مهرالمثل جای تأمل است؛ چه آن که مهرالمثل عوض تمتع جنسی و آسیب معنوی وارده به مجنی^۳ علیها است و این امر ملازمه با ازاله بکارت ندارد. برای نمونه، وطی از دبر یا وطی با غیر باکره یا وطی با دارنده پرده بکارت حلقوی قابل ارتجاع بی آن که منجر به ازاله بکارت شود مرتکب را فقط ضامن مهرالمثل می نماید. رابعاً- استناد مخالفین به روایت طلحه بن زید از امام علی(ع) موجه نیست، زیرا در این روایت تنها از جهت مقاربت جنسی به مهرالمثل اشاره شده است و در مقام نفی ارش البکاره نیست. خامساً- در جنایات بر اعضاء فاقد دیه مقدر پرداخت ارش ضروری است. خامساً- ماده ۲۳۱ ق.م.ا. تصریح می کند که در زانی به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر، به پرداخت مهرالمثل و ارش البکاره محکوم می شود. پیش از آن نیز ماده ۷ قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز دارند مصوب ۱۳۸۶ مقرر می کرد که دادگاه با احراز مکره بودن بزه دیده مرتکب را به پرداخت ارش البکاره، مهرالمثل یا هر دو محکوم می نماید. با این وجود، در ماده ۶۵۸ ق.م.ا. تنها به ضمان مهرالمثل در صورت ازاله بکارت بدون رضایت تصریح شده و سخنی از ارش البکاره به میان نیامده است و ظاهراً بین مواد مزبور تعارض وجود دارد. اما در واقع اینگونه نیست؛ چه آن که اولاً- هر دو ماده مثبت هستند و بین مثبتین تعارض نیست. ثانیاً- ماده ۶۵۸ با اطلاق مقامی ارش البکاره را نفی می

۱. جرم تجاوز جنسی موجب آسیب به شخصیت و منزلت انسان است (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

کند ولی ماده ۲۳۱ بیان است و اطلاق مقامی تا زمانی حجت است که بیانی نیامده باشد. بنابراین با بیان ماده ۲۳۱ اطلاق مقامی ماده ۶۵۸ از بین می رود (فتحی، ۱۳۹۶: ۳۱۰). اداره حقوقی در تائید این استدلال اعلام داشته است: «عدم ذکر «ارش البکاره» در ماده ۶۵۸ قانون مذکور، پرداخت آن را که به موجب ماده ۲۳۱ مقرر گردیده است، نفی نمی کند. در مواردی که زنا بدون رضایت مجنی^۱ علیها یا به عنف بوده و در صورت ازاله بکارت، علاوه بر ارش البکاره، مهرالمثل هم به مجنی^۲ علیها تعلق می گیرد.»^۱

۳- تعارض یا عدم تعارض ضمان و برائت از زناى به عنف

در بسیاری از پرونده ها شاکیه با طرح اتهام زناى به عنف و ازاله بکارت ناشی از زنا، درخواست مهرالمثل و ارش البکاره نیز می نماید و لیکن به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله اثباتی یا بر اساس قاعده درأ، متهمان از اتهام زناى به عنف تبرئه می گردند (جهانشیر، ۱۳۹۲: ۱۵۵). با وجود تصریح قانونگذار به این که ضمان مهرالمثل و ارش البکاره مختص زناى به عنف است اما در خصوص تعارض یا عدم تعارض بین ضمان مهرالمثل و ارش البکاره و برائت از زناى به عنف آراء قضائی متشتت است.

۱-۳-۳- آراء مبتنی بر تعارض

برخی مراجع قضائی، ضمان مهرالمثل و ارش البکاره را منوط به اثبات زناى به عنف می دانند: «به موجب ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی تنها در موارد زناى به عنف و در حکم آن و در صورتی که زن باکره باشد ارش البکاره و اجرت المثل تعلق می گیرد و با توجه برائت متهم از اتهام زناى به عنف دعوای خواهان به خواسته مطالبه ارش البکاره محکوم به بطلان است»^۲؛ «رأی فرجامخواسته مبنی بر برائت متهمین از اتهام زناى به عنف و عدم استحقاق دریافت ارش البکاره ابرام می گردد»^۳؛ «تعلق ارش البکاره صرفاً با احراز و اثبات

۱. نظریه شماره ۱۹۲۶/۹۸/۷-۱۹۲۶/۹۸/۷-۹۸/۱۲/۲۵.

۲. رأی شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۸۷۰۰۲۴۶-۹۳۰۹۹۸۰۲۲۸۷۰۰۲۴۶-۹۴/۹/۱۶ شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳. رأی ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۴۰۰۱۱۴-۹۴۰۹۹۷/۲۰-۹۴/۷/۲۰ شعبه ۹ دیوان عالی کشور.

به عنف و اکراه بودن زنا قابل مطالبه می باشد»^۱ «پرداخت ارش البکاره مطابق فتاوی فقهای عظام و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً در موارد زنا به عنف است و شامل موردی که متهم از زنا به عنف تبرئه شده، نمی شود»^۲ «تجاوز به عنف و اکراه ثابت نشده و تجدید نظر خواه استحقاق ارش و دیه ندارد»^۳ «دادگاه متهم را از اتهام زنا به عنف تبرئه نموده است و با این وصف، دادنامه از جهت تعیین ارش البکاره قابل ابرام نیست»^۴ «دادگاه متهم را از زنا به عنف تبرئه و به زنا به عنف محکوم و قرار رد ارش البکاره شاکیه صادر می نماید»^۵ «با توجه به براءت متهم از تجاوز به عنف و محکومیت به زنا به عنف محصن، شاکیه مستحق دریافت ارش البکاره نیست»^۶ «با توجه به این که دادگاه اتهام را زنا بدون عنف تشخیص داده به استناد ماده ۲۳۱ ق.م.ا و قاعده فقهی لا مهر لبغی، صدور حکم به پرداخت ارش البکاره و جاهت قانونی ندارد»^۷ «متهم به استناد قاعده در از زنا به عنف تبرئه و با توجه به اقرار به رابطه جنسی با شاکیه و قرائن موجود که مفید علم عادی به زنا می باشد به حد زنا به عنف محصن محکوم می گردد»^۸ «متهم، منکر زنا به عنف است و به استناد قاعده در از رأی بر تبرئه متهم از ارتکاب زنا به عنف صادر و به حد زنا به عنف محصن محکوم می شود»^۹ «دادگاه متهم را از زنا به عنف تبرئه و به زنا عادی و صد ضربه شلاق محکوم و حکم به رد دعوی مطالبه مهر المثل شاکیه صادر می نماید»^{۱۰} «با توجه به تبرئه متهم از زنا به عنف و محکومیت به زنا عادی

۱. رأی شماره ۳۱/۰۰۰۸۰۰۰۲۲۰۹۶۰۹۹۷-۹۴/۱/۲۶- شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. رأی شماره ۷۷/۰۰۸۸۰۰۰۹۰۹۹۷-۹۳/۳/۱۷- شعبه ششم دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۳۴۹/۰۲۳۳۰۰۲۲۳۰۹۹۷-۹۱/۱۲/۲۰- شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۴. رأی شماره ۰۵/۰۰۸۷۰۰۰۹۱۰۹۹۷-۹۱/۱۱/۱۸- شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور.

۵. رأی شماره ۲۳۴-۱۳۹۶/۶/۲۱- شعبه اول دادگاه کیفری یک کرج.

۶. رأی شماره ۰۳۸۶-۱۳۹۶/۱۱/۲۴- شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان البرز.

۷. رأی شماره ۰۴۵۶-۹۳۰۹۹۸۱۸۲۷۱-۹۳/۷/۶- شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور.

۸. رأی شماره ۱۷۰/۰۰۸۶۰۰۰۹۳۰۹۹۷-۹۳/۷/۱۹- شعبه سی ام دیوان عالی کشور.

۹. رأی شماره ۲۵۳/۰۰۹۲۰۰۰۹۳۰۹۹۷-۹۳/۸/۱۰- شعبه هفتم دیوان عالی کشور.

۱۰. رأی شماره ۲۱۲-۳۰۰۲۱۲-۱۳۹۸/۸/۱۶- شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان مازندران.

شاکیه استحقاق مهرالمثل ندارد»^۱ «محکومیت به پرداخت ارش البکاره با براءت از زناى به عنف و مستفاد از ماده ۲۳۱ و تبصره ۱ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صحیح نیست»^۲ «حکم بر براءت متهم از زناى به عنف صادر، لیکن با احراز زناى غیر محصن مشاراً الیه به تحمّل شلاق محکوم می گردد و مطالبه ارش البکاره نیز منتفی است»^۳ «تبرئه متهم از زناى به عنف و محکومیت به زناى غیر محصن گویای میل و رضایت شاکیه و عدم استحقاق ارش البکاره و مهرالمثل است»^۴ «با براءت متهم از زناى به عنف دعوی مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل محکوم به ردّ است»^۵ «با براءت متهم از زناى به عنف، شاکیه مستحقّ ارش البکاره و مهرالمثل نیست»^۶ «پرداخت ارش البکاره مقید به احراز زناى به عنف یا در حکم زناى به عنف است و شبهه موجب براءت از زناى به عنف، مسقط ارش البکاره است»^۷ «با استناد به قاعده درأ و احتیاط متهم از زناى به عنف تبرئه و به حدّ زنا عادی محکوم می گردد و شاکیه استحقاق ارش البکاره و مهرالمثل ندارد»^۸

۲-۳-۳- آراء مبتنی بر عدم تعارض

مطابق آراء اداره حقوقی دادگستری و برخی مراجع قضائی، بین اثبات زناى به عنف و ضمان مهرالمثل و ارش البکاره ملازمه وجود ندارد: «در مواردی که جانی با فریب مجنیّ علیها به این که قصد ازدواج با وی را دارد با وی زنا و از او ازاله بکارت کند، علاوه بر ارش البکاره، مهرالمثل هم به مجنیّ علیها تعلق می گیرد»^۹ «ازاله بکارت از طریق زنا با

۱. رأی شماره ۸۰۰۵۲-۹۹/۶/۱۶-شعبه دوم دادگاه کیفری استان مازندران.

۲. رأی شماره ۹۱۰۱۰۰۹-۹۳/۵/۲-شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۹۰۸۶۰۰۰۹۹-۹۳/۴/۲۹-شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.

۴. رأی شماره ۹۲۰۱۳۰۰۵۴۷-۹۲/۴/۲۵-شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۵. رأی شماره ۹۲۰۵۸۷۰۰۰۵۸۷-۹۲/۴/۱۲-شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۶. رأی شماره ۹۰۸۴۰۰۰۴۸-۹۳/۸/۶-شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور.

۷. رأی شماره ۹۹۰۹۹۸۷۵۱۵۵۰۰۱۶۲-شعبه ۱ دادگاه کیفری یک مشهد.

۸. رأی شماره ۱۴۰۰۲۵۳۹۰۰۱۲۰۹۴۳۷-۱۴۰۰/۱۰/۲۷-شعبه ۱ دادگاه کیفری یک مشهد.

۹. نظریه شماره ۹۸/۷-۱۹۲۶/۹۸-۹۸/۱۲/۲۵.

وعده ازدواج از جنبه حقّ الناس و جبران خسارت مزنی بها می تواند از اقسام زنا بدون رضایت واقعی و مستوجب ضمان ارش البکاره باشد هرچند متّهم از اتهام زنا به عنف تبرئه و به زناى غير محصن محكوم گردد؛^۱ «متّهم از زناى به عنف تبرئه و به زناى غير محصن محكوم اما شاكيه بدون رضایت واقعی و بر اثر قول ازدواج، مرتكب زنا شده و منطبق با قسمت اخير تبصره ۲ ماده ۶۵۸ ق.م.ا. شاكيه مستحقّ ارش البكاره است»؛^۲ «انتفای حدّ زناى به عنف الزاماً مساوى با رضایت و مطاوعه زن در زنا نمى باشد؛ مطاوعه باید توسط دادگاه احراز گردد تا ارش البكاره قابل مطالبه نباشد»؛^۳ «متّهم به اتهام ارتكاب زناى غير محصنه به ۱۰۰ ضربه شلاق حدّی و به لحاظ عدم رضایت واقعی شاكيه در ازاله بكارت، به دو صدم ديه كامل يك مرد مسلمان بابت ارش البكاره و پرداخت ۳۸ سكه تمام بهار آزادی بابت مهرالمثل در حقّ شاكيه محكوم مى گردد»؛^۴ «با توجه به وجود شبهه قوی بر اکراهی نبودن تجاوز، حکم برائت متّهم از اتهام زناى به عنف و محكومیت به یکصد ضربه شلاق بابت زناى غير عنف تأيید مى گردد و نظر به این که شاكيه در تاریخ وقوع بزه حدود ۱۲ سال داشته و احراز رضایت قلبی وی با اشكال مواجه می باشد، ارش البكاره و مهرالمثل قابل مطالبه است»؛^۵ «متّهم به لحاظ وجود شبهه از زناى به عنف تبرئه و به زناى دون شرایط عنف و پرداخت ارش البكاره محكوم مى گردد»؛^۶ «حکم محكومیت متّهم به شلاق و حبس تعزیری و پرداخت ارش البكاره به اتهام ارتباط نامشروع دون زناى به عنف و از حیث جنبه عمومی ایراد جرح عمدی و ازاله بكارت تأيید مى گردد»؛^۷ «با توجه به این که در پرونده دلیلی بر این که شاكيه با رضایت خود و بدون اکراه موجب ازاله بكارت شده باشد، وجود ندارد؛ علیرغم برائت متّهم از زناى به عنف، محكومیت وی به پرداخت

۱. رأی شماره ۲۰-۹۷/۵/۲۳ هیات عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۰۰۲۲۴-۱۳۹۶/۸/۲۹-شعبه هفتم دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۰۰۳۰۲-۹۲۰۹۹۸۷۴۱۸۱۰۳۰۲-۹۴/۱۱/۶ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور.

۴. رأی شماره ۰۰۲۶۰-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶-۹۳/۱۰/۲۷ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.

۵. رأی شماره ۰۰۲۷۰-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۷۰-۹۳/۸/۲۷ شعبه هفتم دیوان عالی کشور.

۶. رأی شماره ۰۰۷۰-۹۲۰۹۹۷۷۵۱۹۲۰۰۰۷۰-۹۲/۳/۵ شعبه پنجم دادگاه کیفری استان تهران.

۷. رأی شماره ۰۰۵۹-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۴۰۰۰۵۹-۹۲/۱/۲۸ شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

مهرالمثل و ارش البکاره تأیید می گردد؛^۱ «عدم احراز عنف بودن زنا ملازمه با احراز رضایت شاکیه ندارد و شاکیه استحقاق ارش البکاره یا مهرالمثل را دارد»؛^۲ «حکم براءت متهم از اتهام ارتکاب زنا به عنف و محکومیت به ارتکاب زنا به عنف تأیید می گردد؛ نهایتاً نظر به این که شاکیه در مقام مطالبه ارش البکاره برآمده و با عنایت به شانزده ساله بودن شاکیه با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه می تواند در این مورد رأی مقتضی صادر نماید»؛^۳ «با توجه به عقب ماندگی ذهنی زانیه و امکان فریب وی و علیرغم محکومیت متهم به زنا ساده، حسب مورد ارش البکاره یا مهرالمثل قابل مطالبه است»؛^۴ مفاد رأی شعبه اول دادگاه عمومی اسفراین^۵ دائر بر محکومیت خواننده به پرداخت مهرالمثل در حق خواهان به رغم محکومیت قطعی به زنا به عنف در پرونده کیفری با استناد به اقرار خواننده مبنی بر انجام مقاربت با خواننده به قصد ازدواج و ابرام آن در دادگاه تجدید نظر استان خراسان شمالی دلالت بر آن دارد که دادگاه بین ادله اثبات دعوی کیفری در حدود الهی و دعوی حقوقی که جنبه حق الناس دارد قائل به تمایز است؛^۶ «دادگاه با تیره متهم از زنا به عنف، شاکیه را نیز مستحق مجازات ندانسته که حاکی از عدم رضایت واقعی وی به زنا می باشد و شاکیه حق مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل را دارد».^۷ برخی شعب دیوان عالی نیز بین ادله اثبات زنا و ازاله بکارت قائل به تفکیک شده اند و اینگونه مقرر نموده اند: «بین عدم اثبات زنا و عدم پارگی بکارت ملازمه نیست، چون اثبات زنا طریق خاص خود را دارد»^۸ «دادگاه زنا نسبت به شاکیه را احراز کرده و متهم را به زنا ساده محکوم ولی شاکیه را به اتهام زنا محکوم نکرده است تا در

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۴۴۳ - ۹۴/۱۲/۲۴ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۹۸ - ۹۳/۸/۲۰ شعبه سی ام دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۳۴۳ - ۹۳/۱۰/۲۲ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.

۴. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۱۵ - ۹۳/۷/۱۲ شعبه هفتم دیوان عالی کشور.

۵. رأی شماره ۱۱۹۰۶ - ۱۳۸۹/۱/۳۰ شعبه دادگاه عمومی اسفراین.

۶. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۴۴ - ۹۳/۷/۲۹ شعبه هفتم دیوان عالی کشور.

۷. رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۳۰۰۱۰۳ - ۹۴/۳/۲۵ شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور.

استحقاق مهرالمثل او تردید شود؛^۱ «با توجه به شبهه در مطاوعی بودن زنا، حکم به ردّ دعوی مطالبه مهرالمثل شاکیه به رغم محکومیت متهم به زنا غیر عنفی نقض می گردد»^۲؛ دادگاه بدوی متهم را از زناى به عنف تبرئه و در مقابل شاکیه را مستحق مجازات زنا ندانسته است و این امر کاشف از اکراه شاکیه می باشد و دادگاه مکلف به اظهار نظر در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل موضوع ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد؛^۳ «دادگاه با توجه به براءت متهم از زناى به عنف به لحاظ شبهه، متهم را به زناى غیر محصن و پرداخت مهرالمثل شاکیه محکوم می نماید»^۴؛ «شاکیه و متهم به زناى محصنه محکوم و درخواست ارش البکاره شاکیه ردّ شده است اما محکوم عليها با تصور ازدواج با محکوم علیه رابطه داشته است بناء علیهذا حکم به محکومیت مشاراً اليها به زناى محصنه و عدم استحقاق ارش البکاره فاقد وجاهت قانونی است»^۵؛ «با عدم احراز عنف و محکومیت متهم به زناى غیر محصن و با وجود گواهی پزشکی قانونی حاکی از ازاله بکارت شاکیه، پرونده جهت رسیدگی به مطالبه ارش البکاره به دادگاه صادر کننده رأی معترض عنه عودت داده می شود»^۶؛ «با تأیید حکم محکومیت متهم به زنا غیر محصن بلحاظ فقد ادله اثبات زناى به عنف و با توجه به اقرار متهم به ازاله بکارت شاکیه، مشاراً اليها می تواند با توجه به ماده ۶۵۸ و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی در مقام مطالبه مهرالمثل و ارش البکاره برآید»^۷؛ «محکومیت متهم به پرداخت ارش البکاره علیرغم براءت از زناى به عنف به لحاظ شبهه ابرام می گردد»^۸؛ «به رغم تبرئه متهم از زنا به عنف و محکومیت به زنا

۱. رأی شماره ۹۹۰۰۰۲۶-۹۹/۱/۲۷- شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور.
۲. رأی شماره ۴۳-۱۳۹۹/۸/۱۲- هیات عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور.
۳. رأی شماره ۱۳۱-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۱۳۱-۹۳۰۹۹۷۰۹۳۰- شعبه ۷ دیوان عالی کشور.
۴. رأی شماره ۴۰۴۰۷-۹۲/۴/۸- شعبه ۱۰۸۹ دادگاه عمومی جزایی تهران.
۵. رأی شماره ۳۰۰۶۳۰-۹۱/۱۱/۱۴- شعبه ۷ دیوان عالی کشور.
۶. رأی شماره ۳۱۴-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۳۱۴-۹۳/۹/۲۹- شعبه ۷ دیوان عالی کشور.
۷. رأی شماره ۲۹۴-۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۹۴-۹۳/۹/۱۸- شعبه هفتم دیوان عالی کشور.
۸. رأی شماره ۱۱۹۳-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۱-۹۲/۹/۱۶- شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

یکسان باشد. بزه پوشی و منع تحقیق، از جمله اصول حاکم بر حدود حقّ اللّهی محض است اما اثبات قضائی جنبه حقّ الناسی جرائم، تابع قواعد مزبور نیست. ارفاق به متهم در جرایم حقّ اللّهی موجب امتنان و در جرایم حقّ الناسی سبب تضييع حقوق بزه دیده، جامعه و تجرّی بزهکار است. آیه ۱۴۸ سوره نساء نیز این موضوع را اثبات می نماید. تفکیک دو جنبه حقّ اللّهی و حقّ الناسی زناى به عنف در مقررات قانونی نیز کاملاً مشهود است. مطابق ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک. تعقیب جرائم منافی عفت اصولاً ممنوع است مگر آن که در مرئی و منظر عامّ واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد. اگر در حجّیت علم قاضی در اثبات زناى مطاوعی اختلاف باشد در حجّیت آن در اثبات زناى به عنف بدون وجود چهار شاهد یا اقرار نباید تردید داشت.

تمایز ادله اثبات دعوا از دو جنبه حقّ الله و حقّ الناس، مقتضی آن است که صرف شبهه در زناى به عنف از جنبه حقّ الله و سقوط حدّ قتل از زانی را دلیل رضایت مزنی بها قلمداد ننمود و بلکه به منظور رعایت حقّ الناس و تا زمانی که عدم رضایت مزنی بها اثبات نشده است، زانی را ضامن مهرالمثل و ارش البکاره یا خسارت معنوی مزنی بها شناخت. بنابراین، بین برائت از زنا به عنف و ضمان مهرالمثل و ارش البکاره تعارض نیست. به عبارت دیگر، عدم اثبات عنف در زنا را نمی توان دلیل قطعی رضایت زن قلمداد نمود. مفاد رأی شماره ۲۰-۹۷/۵/۲۳ هیات عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور نیز این دیدگاه را تقویت می کند. مطابق رأی مذکور ازاله بکارت از طریق زنا با وعده ازدواج نسبت به مزنی بها و از جنبه حقّ الناس می تواند زنا بدون رضایت واقعی و مستوجب ضمان مهرالمثل و ارش البکاره و نسبت به زانی از جنبه حقّ الله زناى مطاوعی باشد.

۴- چالش های مطالبه خسارت از زانی در دادرسی کیفری

در این که آیا اقامه دعوا و مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل در پرونده کیفری، منوط به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است یا خیر و همچنین مطالبه و صدور حکم به پرداخت خسارت مازاد بر ارش البکاره و مهرالمثل افزون بر دیه نفس و جاهت قانونی دارد یا خیر، تردید و نیازمند بررسی جداگانه است.

۱-۴- ضرورت یا عدم ضرورت تقدیم دادخواست برای مطالبه خسارت

ارش البکاره و مهرالمثل با استناد به ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. جنبه خصوصی دارد و منوط به مطالبه بزه دیده است اما در شکل و آئین مطالبه آن در پرونده کیفری و این که منوط به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی می باشد یا خیر، ابهام وجود دارد.

۱-۴-۱- مطالبه ارش البکاره

دیه اگرچه وفق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در شمار مجازات ها آمده است اما به تصریح ماده ۴۵۲ قانون مذکور، حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم بوده و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان دارد. اقامه دعوی خصوصی در پرونده کیفری اصولاً مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است. با این وجود، در الزامی بودن تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی جداگانه برای مطالبه ارش البکاره از دادگاه کیفری رویکرد قضائی واحدی اتخاذ نشده است. برخی مراجع کیفری با گرایش به ضرورت تقدیم دادخواست مطالبه ارش البکاره اینگونه رأی داده اند: «مطالبه ارش البکاره، مستلزم رعایت تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی و تقدیم دادخواست است»؛^۱ «مطالبه ارش البکاره در شکایت به اتهام زنای به عنف منوط به تقدیم دادخواست است»؛^۲ «مطالبه ارش البکاره واجد جنبه حقوقی تشخیص و چون دادخواست تقدیم نگردیده دادگاه خود را مواجه با تکلیف ندانسته و متقاضی را به مرجع ذیصلاح هدایت می نماید»؛^۳ در مقابل بسیاری از مراجع کیفری مطالبه ارش البکاره را منوط به تقدیم دادخواست ننموده و اینگونه رأی داده اند: «مطالبه ارش البکاره در اتهام زنا نیاز به تقدیم دادخواست ندارد»؛^۴ «رأی معترض عنه در خصوص ضرورت مطالبه ارش البکاره با تقدیم دادخواست نقض می

۱. رأی شماره ۳۸-۹۱/۱۱/۱۲ شعبه ۳۸ دادگاه کیفری استان خراسان رضوی.

۲. رأی شماره ۳۵-۹۲/۶/۲۵ شعبه اول دادگاه کیفری تهران.

۳. رأی ۹۰/۸/۲۶-۰۰۱۵۴ شعبه ۵ دادگاه کیفری استان تهران.

۴. رأی شماره ۰۰۲۱۲-۹۳/۶/۳۱ شعبه ۷ دیوان عالی کشور؛ رأی شماره ۰۰۲۵۷-۹۱۰۹۹۸۵۱۷۲۰۰۰-۹۵/۶/۲۹ شعبه ۷

دیوان عالی کشور.

گردد»؛^۱ «مطابق ماده ۱۴ قانون مزبور دیه یکی از انواع مجازات هاست و مطالبه آن به منزله درخواست تعیین کیفر برای مجرم است که با طرح شکایت کیفری انجام می گیرد و برای مطالبه ارش البکاره نیازی به تقدیم دادخواست نیست»؛^۲ اداره حقوقی دادگستری نیز حکم به پرداخت ارش البکاره در جرم زنا در حق مجنی^۳ علیها را منوط به تقدیم دادخواست ندانسته است.^۴ علاوه بر آن، صدور حکم محکومیت متهم (زانی) به پرداخت ارش البکاره در دادگاه کیفری با اعلام رضایت شاکی خصوصی، فاقد وجاهت قانونی و شرعی است. فوت متهم پیش از صدور حکم از دادگاه کیفری، موجب صدور قرار موقوفی تعقیب است و به نوبه خود، موجب این ابهام است که آیا دادگاه کیفری در این حالت صلاحیت رسیدگی و صدور حکم نسبت به ارش البکاره دارد یا خیر؟ در این خصوص، تا پیش از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ اختلاف آراء وجود داشت. برخی محاکم کیفری، شاکی را به طرح دعوا در محاکم حقوقی جهت دریافت دیه یا ارش البکاره دلالت می نمودند. برخی محاکم کیفری نیز به موضوع مطالبه دیه یا ارش البکاره رسیدگی و حکم مقتضی صادر می کردند. با وضع ماده ۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ به این اختلاف پایان داده شد.^۵ مطابق مقرره اخیر، مراجع قضائی مکلف به رسیدگی و صدور حکم به صرف مطالبه دیه و ارش جنایت بر اعضاء از جمله ازاله بکارت شاکیه بدون الزام به رعایت تشریفات تقدیم دادخواست می باشند.

۲-۱-۴- مطالبه مهرالمثل

برخی محاکم کیفری، رسیدگی به درخواست شاکیه مبنی بر مطالبه مهرالمثل را ولو به طور تلویحی و ضمن پذیرش و رسیدگی به دادخواست به خواسته مطالبه مهرالمثل، منوط

۱. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۴۴۳ - ۹۳/۱۲/۲۴ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۱۶۹ - ۹۳/۷/۱۴ شعبه چهارم دیوان عالی کشور.

۳. نظریه شماره ۷/۹۸/۱۹۲۶ مورخ ۹۸/۱۲/۲۵: «با توجه به این که برابر ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، ارش، دیه غیر مقدر است و با عنایت به این که برابر ماده ۱۴ این قانون، دیه نوعی مجازات است و حکم به مجازات نیاز به تقدیم دادخواست ندارد، لذا حکم به ارش البکاره نیز نیاز به آن ندارد.»

۴. ماده ۸۵: «در مواردی که دیه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود.»

به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی می دانند.^۱ برخی محاکم علیرغم صدور حکم به محکومیت متهم به حدّ زناى به عنف در پی شکایت کیفری مجنیّ علیها دادگاه را فارغ از رسیدگی و صدور حکم به پرداخت مهرالمثل به لحاظ عدم تقدیم دادخواست از جانب شاکیه شناخته اند.^۲ اداره حقوقی دادگستری، رسیدگی به مطالبه مهرالمثل در پرونده کیفری را به خلاف ارش البکاره منوط به تقدیم دادخواست دانسته است.^۳

در مقابل بسیاری از محاکم کیفری به طور ضمنی یا صریح مطالبه مهرالمثل را منوط به تقدیم دادخواست ندانسته اند. با این توضیح که در برخی پرونده های کیفری با موضوع زناى به عنف بی آن که شاکیه مطالبه مهرالمثل در فرم دادخواست نموده باشد حکم به پرداخت مهرالمثل داده شده است.^۴ در برخی موارد مراجع کیفری ضمن تبرئه متهم از زناى به عنف و بدون هیچگونه ایرادی نسبت به عدم تقدیم دادخواست برای مطالبه مهرالمثل، درخواست مهرالمثل شاکیه را صرفاً از جهت برائت متهم از زناى به عنف و عدم تعلق مهریه و ارش البکاره در زنا مطاوعی مردود شمرده اند.^۵ در پرونده ای با موضوع زناى به عنف، شاکیه بدون تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل می نماید، اما دادگاه بدوی متهم را از زناى به عنف تبرئه و در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر نمی کند. شعبه دیوان عالی کشور در مقام

۱. رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۱۱۹۳ - ۹۲/۹/۱۶ شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. رأی شماره ۹۵۱۴۴۲۰۰۹۵۱۲۵۳۹۰۰۰۱۴۰۱۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۸/۲۸ شعبه ۲ دادگاه کیفری یک مشهد؛ رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۲۰۶۰۵۵۹ - ۹۵/۱۱/۹ شعبه سوم دادگاه کیفری یک شیراز؛ رأی شماره ۱۴۰۱۲۵۳۹۰۰۰۷۸۳۹۸۴۴ - ۱۴۰۱/۷/۲۱ شعبه اول دادگاه کیفری یک مشهد؛ رأی شماره ۱۴۰۲۴۹۳۹۰۰۰۱۵۶۰۶۵۵ - ۱۴۰۲/۹/۲۸ دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان استان سمنان.

۳. نظریه شماره ۷/۹۸/۱۹۲۶ مورخ ۹۸/۱۲/۲۵: «مطالبه و حکم به پرداخت مهرالمثل با عنایت به ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستلزم تقدیم دادخواست است.»

۴. رأی شماره ۱۴۰۱۰۹۳۹۰۰۰۱۰ - ۱۴۰۱/۲/۴ دادگاه کیفری یک اصفهان، رأی شماره ۱۴۰۱۷۳۲۴۷۹ - ۱۴۰۱/۲/۲۶ شعبه ۱ دادگاه کیفری یک مشهد.

۵. رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۰۶ - ۹۳/۵/۵ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور.

رسیدگی تجدید نظر اینگونه رأی می دهد: «با آن که دادگاه بدوی متهم را از زانی به عنف تبرئه و در مقابل، شاکیه را مستحق مجازات زنا ندانسته است و این امر کاشف از اکراه شاکیه می باشد در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل موضوع ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اظهار نظر ننموده که لازم است در این مورد را نیز اظهار نظر نماید.»^۱ رأی مزبور به طور ضمنی حاکی از الزامی نبودن تقدیم دادخواست برای مطالبه مهرالمثل است. در پرونده ای، وکیل متهم به رأی صادره از دادگاه کیفری استان خراسان رضوی مبنی بر محکومیت موکل به پرداخت مهرالمثل پس از احراز زانی به عنف، اینگونه اعتراض می نماید که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، عنوان دعوای حقوقی دارد و شروع به رسیدگی به دعوای حقوقی به صراحت ماده ۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی، مستلزم تقدیم دادخواست است. دیوان عالی کشور در مقام رد این اعتراض، صریحاً مقرر می دارد: «موضوع مهرالمثل نیز مانند دیه و ارش در قانون مجازات اسلامی مطرح شده و دلیل و برهان قاطع بر این که محکمه کیفری نتواند بدون دادخواست در مورد آن حکم صادر کند ارائه نشده است.»^۲ مشابه این رویکرد را می توان در سایر آراء دیوان عالی کشور ملاحظه نمود: «مطالبه ارش البکاره یا مهرالمثل به تبع وقوع جرم، نیاز به دادخواست ندارد و صرفاً با تقاضای مجنی علیه در محکمه کیفری باید رسیدگی و منتهی به صدور حکم مقتضی گردد.»^۳

۳-۱-۴- دیدگاه مختار

در مقام داوری و اعلام نظریه منتخب می توان اینگونه بیان داشت که ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از قوانین ماهوی است، تنها در مقام بیان این مطلب است که در موارد موضوع این ماده به مجنی علیها، مهرالمثل و در صورت باکره بودن ارش البکاره تعلق می گیرد، بنابراین ماده مذکور در مقام بیان لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست در این موارد نیست؛ لذا با توجه به این که برابر ماده ۴۴۹ قانون یاد شده، ارش،

۱. رأی شماره ۱۳۱/۲۰۰۹۲۰۹۷۰۹۳۰-۹۳۰۹۹۷۰۹۳۰/۴/۳۰ شعبه ۷ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۱۴۶/۲۰۰۹۲۰۹۹۸۷۵۱۹۲۰۰۹۲۰۹۹۸۷۵/۶/۳۱ شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۱۰۳/۲۰۰۹۷۳۰۰۱۰۳-۹۴۰۹۹۷۰۹۳۰/۴/۲۵ شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور.

دیه غیر مقدّر است و با عنایت به این که برابر ماده ۱۴ همان قانون، دیه نوعی مجازات است و حکم به مجازات، نیاز به تقدیم دادخواست ندارد، صدور حکم به پرداخت ارش البکاره نیز نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به رغم آن که وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقامه دعوی خصوصی ناشی از جرم اصولاً مستلزم تقدیم دادخواست است اما قانونگذار، مطالبه مهرالمثل از دادگاه کیفری به تبع امر جزائی را مستند به ماده ۲۳۱ و ق.م.ا. را از این قاعده مستثنی نموده است و نیازی به تقدیم دادخواست نمی باشد.

۲-۴- مشروعیّت یا عدم مشروعیّت مطالبه خسارت مزاد

به هنگام ثبوت ارش البکاره و مهرالمثل در مشروعیّت یا عدم مشروعیّت مطالبه و صدور حکم به پرداخت خسارت مزاد بر ارش البکاره و پرداخت مهرالمثل به بیش از دیه نفس ابهام وجود دارد.

۱-۲-۴- مطالبه خسارات مزاد بر ارش البکاره

آیا معنیّ علیها علاوه بر ارش البکاره حقّ دریافت خسارت و هزینه های درمانی مزاد بر آن را دارد یا خیر؟ در تبیین این موضوع ابتدائاً لازم به ذکر است که وفق ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری، متضرّر از جرم می تواند ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول را مطالبه نماید. ضرر و زیان مادی، خسارتی است که به دارایی و جسم بزه دیده وارد شده است مانند خسارتی که با ارتکاب جرایمی مانند ایراد ضرب و جرح، نقص یا زوال منافع عضو یا تخریب و سرقت اموال دیگری وارد می شود. صدمات بدنی و هزینه های درمانی هم از مصادیق ضرر و زیان مادی است؛ با این تفاوت که قانونگذار برای جبران صدمات بدنی دیه یا ارش را پیش بینی نموده است. با این وجود، گاه هزینه های درمانی ناشی از جرم از مقدار دیه پیش بینی شده در قانون بسیار بیشتر است، اما در استحقاق معنیّ علیها برای دریافت هزینه های مزاد بر دیه، اختلاف نظر است. برخی معتقدند با توجه به اصل لزوم جبران کامل خسارت زیان دیده و این که هدف از پیش بینی دیه، جبران خسارت بزه دیده می باشد بزه دیده استحقاق مطالبه هزینه های درمانی مزاد بر دیه

را دارد و دادگاه نیز مکلف است مجرم را به پرداخت هزینه های درمانی مازاد بر دیه محکوم نماید. رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۷۵/۴/۵ هیات عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور و نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۱۹۵۹-۸۳/۳/۳۰ مؤید این دیدگاه می باشد. قانونگذار نیز ابتدا با اتخاذ همین دیدگاه در تبصره دو ماده ۱۴ لایحه قانون آئین دادرسی کیفری تصریح نمود: «هزینه های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است.» اما این تبصره به موجب نظریه مورخ ۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان خلاف موازین شرع شناخته شده و حذف گردید. بنابراین، در حال حاضر مطالبه و صدور حکم محکومیت زانی به پرداخت هزینه های درمانی مازاد بر ارش البکاره، فاقد وجاهت قانونی است.

۲-۴- مطالبه خسارت مازاد بر مهرالمثل

مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه و صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی مازاد بر مهرالمثل و بیش از دیه کامل زن، از دیگر چالش ها در این خصوص است. به عبارت دیگر، آیا امکان مطالبه خسارت معنوی علاوه بر مهرالمثل و بیش از دیه کامل زن وجود دارد؟ قانون مجازات اسلامی در این خصوص ساکت است. مطابق فتوای برخی فقیهان معاصر از جمله آیات عظام حسین مظاهری، سید محمد حسینی شاهرودی و محمدصادق روحانی، مهرالمثل نمی تواند زائد بر دیه کامل باشد. در مقابل، برخی دیگر از فقیهان معاصر از جمله سید موسی شبیری زنجانی و میر سید محمد یثربی، قائل به امکان زیادت مهرالمثل از دیه هستند (ر.ک: محمودیان، ۱۳۹۲: ۱۳۸). فقیهان شورای نگهبان و به تبع آن قانونگذار، وفق تبصره دو ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری، پرداخت خسارت معنوی در تعزیرات منصوص شرعی و دیات را منع نموده اند (توکل پور، ۱۴۰۰: ۱۲۷). از اینرو برخی حقوقدانان معتقدند با توجه به پیش بینی مهرالمثل در مبحث سیزدهم از فصل سوم کتاب دیات و تحت عنوان دیه ازاله بکارت و افضاء، دعوی مطالبه خسارت معنوی علاوه بر مهرالمثل، قابلیت استماع ندارد (رستمی، ۱۴۰۱: ۱۵۳؛ خالقی، ۱۳۹۳: ۳۶؛ آوان، ۱۳۹۶: ۲۷). افزون بر آن، هرچند ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ علاوه بر زیان مادی، مطالبه خسارت معنوی در حالت همخوابگی نامشروع ناشی از اعمال حيله یا تهدید یا سوء

استفاده از زیردست بودن را تجویز نموده است اما با وضع قوانین مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نسخ شده است (مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۹: ۵۳۹-۵۲۶).

در مقابل، برخی حقوقدانان ضمن اعتقاد به عدم نسخ ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی (همان: ۵۳۹-۵۲۶) معتقدند تجاوز جنسی از جمله جرایم حدی و خارج از شمول استثنای مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری است. بنابراین در صورت احراز زنا یا به عنف، مزنی^{۱۱} بها علاوه بر مهرالمثل مستحق خسارت معنوی است؛ اما اگر مرتکب از اتهام زنا یا به عنف برائت حاصل نماید، در فرضی که قائل به مطالبه مهرالمثل و ارش البکاره باشیم با وحدت ملاک از تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اخذ خسارت معنوی مازاد بر مهرالمثل یا افزون بر دیه کامل جایز نیست (اسپانلو، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

۳-۲-۴- دیدگاه مختار

در مقام داوری اقوال مزبور باید بین هزینه های ترمیم بکارت و خسارت معنوی، قائل به تفکیک شد. با توجه به نظر شورای نگهبان مبنی بر خلاف شرع بودن اخذ هزینه های درمانی مازاد بر دیه، اخذ هزینه های درمانی مازاد بر ارش البکاره، فاقد وجاهت قانونی است. در مقابل، نظر به این که زنا یا به عنف از جمله جرایم حدی است و از این جهت، مشمول منع پرداخت خسارت معنوی در دیات و تعزیرات منصوص شرعی مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیست؛ و افزون بر آن، ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، مطالبه خسارت معنوی در حالت همخوابگی نامشروع ناشی از اعمال حيله یا تهدید یا سوء استفاده از زیردست بودن را تجویز نموده و دلیلی بر نسخ آن نیز وجود ندارد از اینرو، به طریق اولی در صورت احراز زنا یا به عنف، مزنی^{۱۱} بها علاوه بر مهرالمثل و ارش البکاره، مستحق جبران خسارت معنوی است.

نتیجه گیری

تشتت آراء قضائی پیرامون برخی موضوعات مربوط به ضمان زانی و جبران خسارت مزنی^{۱۱} بها، با تقریب و یکپارچه سازی احکام قضائی مستنبط از منابع اسلامی و فتاوی معتبر

بر پایه عقل سلیم و خرد جمعی منافاتی ندارد. افزون بر آن، اصول حاکمیت قانون، تساوی همگان در برابر قانون و اجرای عدالت قضائی و حمایت عادلانه و بدون تبعیض از بزه دیدگان جرائم واحد، نیازمند قانونگذاری صریح در موضوعات پر مناقشه و اتخاذ رویه قضائی یکسان در قضایای کاملاً مشابه است. یافته های پژوهش با هدف مزبور به ترتیب زیر است:

اولاً- اختلاف نظر فقیهان در خصوص حقّ مطالبه ارش البکاره در زناى مطوعی، موجب صدور آراء قضائی متناقض گریده است. افزون بر آن، عبارت «چیزی ثابت نیست» در تبصره ۱ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، تاب دو تفسیر متفاوت دارد: بر اساس اطلاق آن، شامل ارش البکاره و مهرالمثل است اما با توجه به صدر ماده مزبور، تنها ناظر به مهرالمثل است. تفسیر نخست منطبق با منطق حقوقی و اراده قانونگذار است؛ چه آن که رضایت مجنیّ علیها و قاعده اقدام، مینا و علّت حکم اسقاط ضمان مهرالمثل است و قیاس منصوص العله (تجاوز از حدود الهی) مقتضی اسقاط ضمان ارش البکاره علاوه بر مهرالمثل می باشد. به علاوه، سقوط مهرالمثل و ارش البکاره در زناى مطوعی، از قدرت بازدارندگی بسزائی برخوردار است و به عنوان یکی از موانع گذار از اندیشه به فعل مجرمانه زنا از طرف زن عمل می کند.

ثانیاً- علیرغم اختلاف نظر فقهی و قضائی پیرامون تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره و مهرالمثل در زناى به عنف، قول عدم تداخل اقوی است. در ماده ۲۳۱ ق.م.ا. نیز به ضمان مهرالمثل و ارش البکاره در زناى به عنف تصریح شده است. هرچند در ماده ۶۵۸ ق.م.ا. تنها به ضمان مهرالمثل در صورت ازاله بکارت بدون رضایت اشاره شده است، اما تعارضی با ضمان ارش البکاره و مهرالمثل مقرر در ماده ۲۳۱ ندارد؛ زیرا هر دو ماده، مثبت هستند و بین مثبتین تعارض نیست. افزون بر آن، ماده ۶۵۸ دارای اطلاق مقامی ولی ماده ۲۳۱ بیان است و با بیان ماده ۲۳۱، اطلاق مقامی ماده ۶۵۸ از بین می رود.

ثالثاً- زناى به عنف دارای دو جنبه حقّ الله و حقّ الناس است. ادله و قواعد حاکم بر اثبات حدّ زناى به عنف (جنبه حقّ الله) کاملاً متمایز از ادله و قواعد اثباتی جبران خسارت (جنبه حقّ الناس) و مقتضی اتخاذ رویکرد افتراقی با هدف حمایت از مزنی بها است. گاه

حکم براءت از زناى به عنف به لحاظ وجود برخى شبهات است؛ ليکن مثبت آن نيست که زنا از جانب مزنيّ بها توأم با ميل و رضايّت مشارّ اليها بوده باشد؛ از اينرو، براءت از زناى به عنف با استناد به قاعده درأ و محکوميتّ متّهم به زناى ساده تا زمانى که رضايّت واقعى مزنيّ بها به اثبات نرسد، منافاتى با محکوميتّ زانى به تأديه ارش البکاره و مهرالمثل مزنيّ بها ندارد.

رابعاً- برخى محاکم کيفرى مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل را ماهيتاً دعوای حقوقى و منوط به تقديم دادخواست شناخته و در غير اين صورت، قرار ردّ يا عدم استماع دعو را صادر مى نمايند. به رغم آن که وفق ماده ۱۵ قانون آيين دادرسى کيفرى ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدى اقامه دعوای خصوصى ناشى از جرم اصولاً مستلزم تقديم دادخواست است اما قانونگذار، مطالبه ارش البکاره و مهرالمثل از دادگاه کيفرى به تبع امر جزائى را وفق ماده ۲۳۱ ق.م.ا. از اين قاعده مستثنى نموده و مطالبه آن را منوط به تقديم دادخواست نشناخته است.

خامساً- زناى به عنف از جمله جرايم حدّى است و از اين جهت، مشمول منع پرداخت خسارت معنوى در ديات و تعزيرات منصوص شرعى مقررّ در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آيين دادرسى کيفرى نيست. افزون بر آن، ماده ۹ قانون مسؤليت مدنى، مطالبه خسارت معنوى در حالت همخوابگى نامشروع ناشى از اعمال حيله يا تهديد يا سوء استفاده از زيردست بودن را تجویز نموده است و دليلى بر نسخ آن وجود ندارد. از اينرو، به طريق اولى در صورت احراز زناى به عنف، مزنيّ بها علاوه بر مهرالمثل و ارش البکاره، مستحقّ جبران خسارت معنوى است.

منابع

- آوان، رضا (۱۳۹۶)، جایگاه ارش البکاره، مهرالمثل و خسارت معنوى در زناى مطاوعى، فقه و اصول، ۳، ۹-۳۰.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- برغانی، محمدتقی بن محمد (۱۳۸۲)، **دیات**، قزوین: حدیث امروز.
- بهجت (آیه الله)، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل**، ج ۵، چ ۲، قم: دفتر آیه الله بهجت.
- تبریزی، میرزا جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، **تنقیح مبانی الاحکام: کتاب الديات**، قم: دار الصدیقه الشهیده (س).
- توکل پور، محمدهادی (۱۴۰۰)، **مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۴)، **تحلیل انتقادی مرزهای رضایت در جرم تجاوز جنسی**، پژوهش حقوق کیفری، ۱۰، ۱۱۳-۱۲۷.
- جهانشیر، مجید (۱۴۰۱)، **تحلیل سیاست کیفری ناظر بر حدود در قانون مجازات اسلامی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۷، ۱۲۵-۱۷۰.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۷ و ۲۰ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن فهد اسدی (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن (۱۴۲۴ق)، **معالم الدین فی فقه آل یاسین**، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیوری حلّی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری حلّی (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائج لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، **نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، ج ۳، تهران: شهر دانش.
- خراسانی، علی محمد (بی تا)، **شرح تبصره المتعلمین**، ج ۲، قم: بی تا.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۱ و ۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رستمی، هادی (۱۴۰۱)، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران: میزان.
- سزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام**، ج ۲۹، چ ۴، قم: مؤسسه المنار، دفتر آیت الله سزواری.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۸۲)، **رضایت به جنایت**، فصلنامه حقوقی مدرس، ۱، ۵۷-۷۲.
- صیمیری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، **غایه المرام**، ج ۴، بیروت: دار الهادی.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۷، ۳، تهران: المكتبة المرتضویه.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۲۳ق)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۰، تحقیق: محمدباقر خالصی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، ج ۴ و ۵، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **تبصره المتعلمین**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام**، ج ۳ و ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام**، ج ۱۰ و ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، **تفصیل الشریعه (کتاب الدیات)**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷)، **جامع المسائل**، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی امیر.
- فتحی، حجت اله (۱۳۹۶)، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: حدود**، ج ۲، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۲۶ق)، **رساله توضیح المسائل**، قم: مجلسی.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳ق)، **سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات**، ج ۴، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۵، ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۴، ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- گنجینه استفتائات قضائی (نرم افزار)، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه.
- گیلاتی، محمدباقر (۱۴۲۷ق)، **مقاله فی تحقیق اقامه الحدود**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۰ق)، **یک دوره فقه کامل فارسی**، تهران: فراهانی.
- مجلسی دوم (علامه)، محمدباقر (بی تا)، **حدود و قصاص و دیات**، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- محمودیان، کامران (۱۳۹۲)، **جبران خسارت ازاله بکارت**، مجله حقوقی دادگستری، ۸۳، ۱۱۳-۱۵۰.
- مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۹۷ (۱۳۹۹)، تهران: قوه قضائیه.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۶)، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، تهران: میزان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **استفتائات جدید**، ج ۳، ج ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۳۷۷)، **استفتائات**، قم: نجابت.
- نجفی، صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۳، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، ج ۵، قم: مدرسه امام باقر (ع).
- همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶ق)، **مصباح الفقیه**، قم: مؤسسه الجعفریه.

References

- Avan, Reza and Abbasali Soltani(2017), The Status of Compensation for Virginity, Stipulated Dower, and Moral Damage in Compliant Adultery from the Perspective of Jurisprudence with an Approach to the Critique of Islamic Penal Law [Ratified in] 1392, Fiqh and Usul, Volume 49, Issue 3 ,Pages 9-30. (in Persian)
- Ameli, Mohammad Javad (2002), Miftah al-Karamah, Mohammad Baqer Khalsi's research, 1st edition, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Allameh Hali, Hasan bin Yusuf (1999), Tahrir al-Ahkam al-Sharia, Qom: Imam Sadeq Institution. (in Arabic)
- Allameh Hali, Hasan bin Yusuf (1990), Irshad al-Azhan, Vol.2, 1st edition, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Allameh Hali, Hasan bin Youssef (1993), Qaqib al-Ahkam fi Marafah al-Halal va Haram, Vol. 3 and 9, 1st edition, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Allameh Hali, Hasan bin Yusuf (1990), Tabsra al-Mu'taalmin, 1st edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- Barghani, Mohammad Taqi bin Mohammad (2003), Diyat, 1st edition, Qazvin: Hadith Imroz Publications. (in Arabic)
- Behjat, Mohammad Taqi (2005), Jame Al Masael, Vol 5, 2nd edition, Qom: Office of Ayatollah Behjat(in Arabic)
- Ebn-edrise, Muhammad Bin Mansour (1989), Al-saraer, Vol.3, 2nd edition. Qom: Jamee modaresin Publications. (in Arabic)

- Fazil meqdad, Meqdad bin Abdollah (1983), Al- tanghih Al- rayee le- mokhtasar Al- sharaye Al-islam, Qom: Ismailian. (in Arabic)
- Fazil Esfahani, Muhammad bin Hassan (1995), Kashf al-Lithām ‘an Qawā‘id al-Ahkām, Vol10-11, 1st edition, Qom: Al-Nashr al-Islāmī Institute. (in Arabic)
- Fazel Lankarani, M. (1997), Tafsil al-Shari'a (al-Diat book), 1st edition, Qom: A'ema al-Athar Fiqh Center. (in Arabic)
- Fazel Lankarani, M. (1998), Jame Al-Masail, Volume 2, 1st edition, Amir Press Institute. (in Persian)
- Fayyad, Mohammad Ishaq (2005), Rsalh twdah almsa'eL, 1st edition, Qom Majlesi Publications. (in Arabic)
- Ganjineyh estfta'eat qazae (narm afzar), dftar amwzsh rouhaniun va tadwin motun fiqhye moawenat amooezsh qoveye qazaeah. (in Persian)
- Golpaygani, Mohammad Reza (1988), Majma' al-Masa'el, Vol 4, 2nd edition, Qom: Dar al-Quran al-Karim. (in Persian)
- Hor Ameli, M. H. (1988), Vasael al-shiea, Qom: Al-Bayt publications. (in Arabic)
- Helli, J. (1986), al-Mohazzab al-Baree. T: Mojtaba A'raqi. Qom: Islamic Publishing Office Affiliated With Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- Hamedani, Reza bin Muhammad.(1995), Misbah al-faqih, 1st edition, Qom: Al-Jaafari Institute.(in Arabic)
- Heli, Shams al-Din (2003), Ma'al al-Din Fi Fiqh al-Yasin, Vol. 2, 1st edition, Qom: Imam Sadiq Institute (in Arabic)
- Jafari, modjtaba (2015), Critical analysis of Bundaries of consent in Iranian rape law: Positive law and the necessities of its reform, Journal of criminal Law Research, Volume 3, Issue 10, Pages 113-127. (in Persian)
- Khaleghi, Ali (2014), Notes on Criminal Procedure Law, third edition, Tehran: Shahrdatesh. (in Persian)
- Kolayni, Abu Jaafar (1986), Al-Kafi, Vol.5, 4th edition, Tehran: Darul-Kitab al-Islamiya.(in Arabic)
- Khooei, Abol-ghasem (2001), Mabani Takmelat Al-Menhaj, Vol. 42-41, 1st edition, Qom: Ehya Asar-e Imam khooei Institute. (in Arabic)
- Khorasani, Ali Mohammad (No date), shrh tbsrh almt'elman, Vol. 2, 2nd edition, Qom: Anonymous. (in Arabic)
- Kashif al-Ghata, Ahmed bin Ali (2002),Safina al-Najah, vol.4, 1st edition, Najaf: Kashif al-Ghata Institute.(in Arabic)
- Moosawi Khomeini, SR. (n.d). Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-elm. (in Arabic)

- Mosavi Sabzevari, 'Abd al-A'la (1993), Mohazab al-Ahkam fi Bayan al-Halal va al-Haram, Qom: n.p. (in Arabic)
- Mohagheq Heli, Abul Qasim (1987), Sharaye al.Eslam, 2nd edition, Qom: Ismailian. (in Arabic)
- Mahmoodian Isfahani, Kamran and Mahmood Malmir (2013), Defloration in the Iranian Criminal law and Imamia's Jurisprudence, Judiciary law journal, Volume 77, Issue 83 , Pages 113-150. (in Persian)
- Marashi, Mohammad Hassan (1997), New Perspectives in Islamic Criminal Law, Tehran: Mizan. (in Persian)
- Makarem Shirazi, Nasser (2006), New polls, vol.3, 2nd edition, Qom: Publications of Imam Ali School. (in Persian)
- Majlesi Thani, Mohammad Bagher (No date), Hodoud and Qesas and Diyat, 1st edition, Nashr-e Asar-e Islami Institute. (in Persian)
- Majlesi I, Mohammad Taqi (1979), a complete course of Persian jurisprudence, 1st edition, Tehran: Farahani. (in Persian)
- Mousavi Ardabili, Abdul Karim (1998), Esftataat, 1st edition, Qom: Najabt. (in Persian)
- Negotiations and Decisions of the General Board of the Supreme Court of the country in 1397 (2020). 1st edition, Tehran: Judiciary. (in Persian)
- Najafi, Mohammad Hassan (1983), Javaher al kalam, 7th edition, Beirut : Darahiya al-Trath al-Arabi. (in Arabic)
- Rostami, Hadi (2022), Criminal Procedure, 2nd edition, Tehran: Mizan publishing. (in Persian)
- Sadeghi, Mohammad Hadi (2003), consent to crime, Modres Legal Quarterly, Issue 1, pages 57-72. (in Persian)
- Seymori, Mofleh Ibn Hasan. (1999). Ghayat Al-Maram, Vol. 4, 1st edition, Beyrout: Daar Al-Hadi. (in Arabic)
- Tokalpour, Mohammad Hadi (2021), the basis of the opinions of the Guardian Council regarding the Criminal Procedure Law approved in 2012, 1st edition, Tehran: Research Institute of the Guardian Council. (in Persian)
- Tousi, Muhammad bin Hassan (1967). Al-Mabsuṭ, Vol.3 and 7, 3rd edition, Tehran: Al-Maktabeh al-Mortazawieh (in Arabic)
- Tabrizi, Javad. (2007), Tanqih Mabni al-Ahkam - Kitab al-Diyat, 1st edition, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida. (in Arabic)
- Vahid Khorasani, Hossein (2007), Minhaj al-Salehin, Vol. 3, 5th edition, Qom: Imam Baqir (AS) School. (in Arabic)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی